

بررسی روابط آمریکا و پاکستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر فعالیت‌های طالبان پاکستانی

علیرضا سلیمانی^۱
صفرعلی خالدیان^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۹/۵
فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره شانزدهم - پاییز ۱۳۹۱

چکیده

با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متهم شدن بن لادن و طالبان به تروریست، آمریکا رهبری مبارزه علیه تروریسم را به عهده گرفت و خواستار ائتلاف جهانی علیه آن شد. در این میان پاکستان بیش از هر کشوری مورد توجه آمریکا قرار گرفت؛ به گونه‌ای که آمریکا از ژنرال مشرف، رئیس‌جمهور وقت پاکستان، خواست به این ائتلاف بپیوندد. مشرف با پذیرش این درخواست وارد جبهه متحد آمریکا علیه القاعده و طالبان شد. در جریان این نبرد هرچند رژیم طالبان در افغانستان سقوط کرد، اما فعالیت‌های آنها ادامه یافت، به گونه‌ای که در شرایط کنونی سرزمین پاکستان نیز از ناحیه گروه‌های طالبانی به شدت ناامن شده است.

این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از تئوری اتحادها و ائتلاف‌های نظامی در پی پاسخ به این سؤال اصلی پژوهش است که «چرا روابط ایالات متحده آمریکا و پاکستان باعث تشدید ناامنی‌های داخلی پاکستان از سوی طالبان پاکستانی شد؟» یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اتحاد پاکستان با آمریکا در راستای راهبرد مبارزه علیه تروریسم به تغییر در ائتلاف‌های قبلی طالبان با دولت پاکستان انجامید که شکل‌گیری ائتلاف و اتحاد میان گروه‌های رادیکال پشتون در دو کشور افغانستان و پاکستان را در پی داشت. در همین راستا حتی گروهی به نام «تحریک طالبان پاکستانی» در پاکستان اعلام موجودیت کرد که در حال حاضر گروه‌های مختلف طالبانی با آن متحد شده و توان و نیروی خود را داخل مرزهای پاکستان متمرکز کرده‌اند که نتیجه آن گسترش و تشدید ناامنی‌های داخلی در حوزه سرزمینی پاکستان است.

واژگان کلیدی

آمریکا، پاکستان، تروریسم، طالبان القاعده، افغانستان

۱. دکتری علوم سیاسی، استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)
۲. کارشناس ارشد اطلاعات استراتژیک

مقدمه

پاکستان در حال حاضر مهد تفکر طالبانی شناخته می‌شود و در محافل سیاسی به عنوان شریک آمریکا در نبرد با تروریسم مطرح است. وجود منطقه پشتون‌نشین بین پاکستان و افغانستان به عنوان حوزه اصلی فعالیت طالبان بر شدت تحولات در این کشور افزوده است. قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پاکستان با این مناطق مشکلی نداشت، اما با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر فصلی نوین در مطالبات سیاسی- فرهنگی طالبان پاکستان به وجود آمد. در جریان نبرد با تروریسم که آمریکا و متحدانش به راه انداختند نبرد با طالبان به حوزه جغرافیایی افغانستان محدود نماند و عملاً به داخل مرزهای پاکستان کشیده شد. اینک پاکستان نیز گرفتار بحرانی به نام «طالبان» شده است. در حال حاضر فعالیت طالبان پاکستانی در گروهی به نام «تحریک طالبان پاکستان»^۱ نمود عینی یافته است. آنان پشتون‌های مستقر در مناطق شمال غربی پاکستان هستند که این کشور را به چالش کشیده‌اند. مناطق ایالت سرحد شمال غربی^۲ و مناطق قبایلی پاکستان^۳ محل اصلی درگیری‌ها بین طالبان پاکستان و ارتش پاکستان هستند و مورد آماج حملات هوایی آمریکا قرار دارند. همراهی اسلام آباد با آمریکا در مبارزه با تروریسم که اینک در رویارویی با طالبان پاکستانی نمود یافته، توجه ناظران سیاسی را به این کشور جلب کرده است. گفته می‌شود این همراهی باعث شده است که طالبان پاکستان در رویارویی با پاکستان قرار گیرند و این کشور را ناامن کنند. اینکه «چرا روابط ایالات متحده آمریکا و پاکستان باعث تشدید ناامنی‌های داخلی پاکستان از سوی طالبان پاکستانی شد؟» سؤالی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فرضیه مد نظر این است که «راهبرد مشترک آمریکا و پاکستان در مبارزه با تروریسم پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث تغییر جدی ائتلاف‌های نظامی محلی و منطقه‌ای شد که به موجب آن منطقه جغرافیایی طالبان پاکستان در حوزه جنگ کم شدت و جنگ با آمریکا و پاکستان قرار گرفت و به افزایش ناامنی‌های داخلی پاکستان از ناحیه طالبان منتهی شد». این فرضیه با استفاده از نظریه «اتحادهای ائتلاف‌های نظامی» در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Tehrik-i-Taliban Pakistan (TTP)
2. North West Frontier Province (NWFP)
3. Federally Administered Tribal Areas (FATA)



مبانی نظری اتحادها و ائتلاف‌های نظامی

درباره «چگونگی شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های نظامی» دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده که شاخص‌ترین آنها دیدگاه‌های «جورج لیسکا»، «ویلیام رایکر»، «هانس جی. مورگنتا» و «توسیدید» است. رایکر معتقد است شکل‌گیری یک ائتلاف در یک حوزه به شکل‌گیری ائتلاف در حوزه مخالف آن کمک می‌کند. وقتی یکی از ائتلاف‌ها در شرف پیروزی است، بازیگران بی‌طرف غالباً به ائتلاف‌های ضعیف‌تر به منظور تقویت آن می‌پیوندند. جورج لیسکا نیز معتقد است که عواید و هزینه‌های صف‌بندی^۱ را می‌توان به زوج‌های مرتبی تقسیم کرد؛ برای مثال، زوج مرتب مربوط به امنیت عبارت است از «حفاظت» و «تحریک»؛ اولی، حاصل اتحادی خاص و دومی موجد عمل متقابل از سوی جبهه مخالف و پیدایش اتحادی متقابل است (دوئرتی، ۱۳۷۶: ۶۹۳). هم‌چنین هانس جی. مورگنتا شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف‌های نظامی را در راستای دستیابی به «منافع مشترک» می‌داند (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۳۱۱-۳۰۹). بر این اساس اتحاد بین آمریکا و پاکستان در راستای دستیابی به منافع مشترک و از نوع اتحاد مکمل است. هدف آمریکا در گذشته در راستای هدف عمده توسعه حوزه سیاست سد نفوذ در برابر کمونیسم بود و در حال حاضر نیز استفاده از پتانسیل و ظرفیت‌های پاکستان به منظور مبارزه با تروریسم را مد نظر دارد. هدف پاکستان نیز افزایش توان سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در مقابل همسایگان از جمله هندوستان تعریف می‌شود. «توسیدید» معتقد است که اتحادهای نظامی به علت احساس خطر و ترس ایجاد می‌شوند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۸۰). این چهار نظریه‌پرداز در بسیاری موارد درباره علل شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های نظامی هم‌عقیده‌اند. محورهای اصلی مورد تأکید آنها در شکل‌گیری اتحادها، منافع مشترک طرفین اتحاد و احساس خطر مشترک است. آنان بر این نکته تأکید دارند که شکل‌گیری اتحادها باعث پیدایش و شکل‌گیری اتحادی دیگر در جبهه مقابل می‌شود. بنابراین با استفاده از رویکرد اتحادهای نظامی می‌توان به بررسی اتحاد آمریکا و پاکستان در راستای اجرایی کردن راهبرد مبارزه با تروریسم پرداخت. هم‌چنین با استفاده از این رویکرد می‌توان ائتلاف‌هایی را که میان گروه‌های جهادی با محوریت طالبان پاکستانی در مقابل دو کشور آمریکا و پاکستان



حاصل شده است، مورد بررسی قرار داد. بنابراین، محور و رویکرد نظری این مقاله، تئوری فوق است.

بررسی روابط آمریکا و پاکستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۱. راهبرد و تدابیر آمریکا در مبارزه با تروریسم پس از حوادث ۱۱ سپتامبر

درک ماهیت رفتار آمریکا و بازخوانی و تطبیق راهبردهای سیاسی-امنیتی این کشور در چند دهه اخیر نشان می‌دهد همواره خط سیر مشخص و ثابتی در آنها مشاهده می‌شود که حول محوری خاص چرخیده است. اهمیت این موضوع زمانی افزایش می‌یابد که حتی در جریان تغییر رؤسای جمهور و تیم‌های سیاسی آنها نوعی تداوم و پیوستگی در خطوط محوری راهبرد آمریکا در مناطق مختلف مشاهده می‌شود. این وضعیت را شاید بتوان با استفاده از مفهوم «راهبرد کلان آمریکایی» تشریح و تحلیل کرد. راهبرد آمریکا در دوره جنگ سرد مبارزه با ایدئولوژی و آثار کمونیسم بود که سیاست خارجی آمریکا در بطن آن شکل گرفت، اما به نظر می‌رسد این راهبرد با توجه به واقعیات حاکم بین‌المللی و داخلی به مبارزه با تروریسم تغییر ماهیت داده و هدف محوری آن نیز مبارزه با «اسلام رادیکال» است. لذا می‌توان شالوده و جوهره راهبردهای آمریکا در جنوب آسیا را عین «گفتمان مبارزه با تروریسم» دانست (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۰).

آمریکایی‌ها معتقدند خاورمیانه بزرگ و جنوب آسیا و محافل دینی آن به علت آموختن احکام دینی و ایجاد حس تنفر در مخاطبان خود، بزرگ‌ترین کانون تروریسم ضد غربی در جهان هستند. دولت آمریکا در پی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توانست به فاصله یک روز پس از این اتفاق قطعنامه ۱۳۶۸ و سپس قطعنامه ۱۳۷۳ را از شورای امنیت بگذراند. شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۱۳۶۸ ضمن تهدیدآمیز خواندن این‌گونه اقدامات تروریستی برای صلح و امنیت بین‌المللی، برای آمریکا حق «دفاع مشروع» قائل گردید و همکاری بین‌المللی در مبارزه با تروریسم را خواستار شد. مهم‌ترین واکنش قانونی ایالات متحده آمریکا در قبال حوادث ۱۱ سپتامبر، تصویب قانونی ضد تروریستی با عنوان «قانون ۲۰۰۱ اتحاد و انسجام آمریکا در فراهم آوردن



ابزارهای لازم برای توقف و منع تروریسم»^۱ بود. مجلس نمایندگان آمریکا این لایحه را تصویب کرد و در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ به قانون تبدیل شد. طبق این قانون، نهادهای اجرایی و قضایی از اختیارات بازداشت و بازجویی افراد برخوردارند. هم‌چنین دکترین بوش در نبرد با تروریسم تصریح می‌کند که «دولت آمریکا از هرگونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا تروریسم را نابود و کشورهای دارای سلاح اتمی را تعدیل کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد». این رهنامه مقرر می‌کند که بهترین دفاع از خود «توان تهاجمی» است و آمریکا باید صلح جهانی را از طریق حذف دیکتاتورها و ایجاد جوامع باز و دموکراتیک برقرار سازد (تمنا، ۱۳۸۱: ۱۶۰). با آغاز حمله آمریکا به افغانستان، راهبرد سیاسی- نظامی و امنیتی آمریکا در پاکستان، در راستای اهداف آمریکا در افغانستان و متناسب با آن وضع شد. در حال حاضر برداشت‌ها، نگرش‌ها و تحلیل‌های استراتژیست‌های آمریکایی به گونه‌ای است که وجود و ماهیت پاکستان به صورت عاملی «تهدیدزا، امنیت‌زدا و مظهر طالبانیسم» قلمداد می‌شود و ذهنیتی منفی پشت پرده این راهبردها نمایان است. بنابراین، محورهای شاخص راهبرد نظامی- امنیتی آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پاکستان به شرح ذیل مطرح است:

۱. استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند که جنوب آسیا موجب شکل‌گیری لرزش‌های جهانی به لحاظ امنیتی شده است و احتمالاً در آینده نیز خواهد شد (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۴). در حال حاضر پاکستان به ژئوپولیتیک تروریسم در منطقه تبدیل شده است و تا زمانی که این تهدید پابرجا باشد، حضور و سیطره آمریکا نیز تداوم خواهد یافت.
۲. آمریکا باید هم‌چنان تنها ابرقدرت نظامی جهان باقی بماند و در هر نقطه‌ای از جهان که اراده کند، نیروهای نظامی خود را به کار گیرد؛ چنان که در «راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا» آمده است که «به کسانی که به دنبال پیشبرد اهداف خود با ایجاد ترور و کشتار بی‌گناهان هستند، می‌گوییم که حالا روحیه ما قوی‌تر است و قابل شکستن نیست. شما نمی‌توانید بیشتر از ما زنده بمانید و ما شما را مغلوب خواهیم کرد (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹).

1. Uniting and Strengthening of America to Provide Appropriati Tools Riquired to Intercept and Obstruct Terrorism Act of 2001

۳. مطالعه اسناد مربوط به «راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰» که در پرتو راهبرد مبارزه با تروریسم تهیه شده‌اند، نشان می‌دهد که مهم‌ترین اولویت امنیتی آمریکا جنگ با تروریسم، جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی مذهبی و سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی است که پاکستان در حال حاضر تمام این معضلات را یکجا در خود جمع کرده و یکی از کشورهای بی‌ثبات و بحران‌زاست.

۴. تلاش برای پایان دادن به سیاست‌های دوگانه پاکستان در قبال مسائل مربوط به افغانستان و کشمیر؛

۵. مقابله با طالبانیسم و پیشگیری از طالبانیزه شدن پاکستان؛

۶. طبق راهبرد «پتک مخملین آمریکا»، پاکستان باید یا متحد با آمریکا برای مبارزه با تروریسم در تمام ابعاد آن همکاری و همراهی کند، یا فشارهای مستقیم و غیرمستقیم نظامی آمریکا را تحمل کند.

۲. تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر روابط پاکستان و آمریکا

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تصمیم آمریکا برای مجازات عاملان این حوادث و آشکار شدن ارتباط تعدادی از افراد با ملیت پاکستانی از جمله «خالد شیخ محمد»، «ژنرال محمود احمد» و «عمر شیخ سعید» با تروریست‌ها، دولت پاکستان در مقابل اولتیماتوم آمریکا برای همکاری ضد تروریستی با این کشور قرار گرفت.

جورج بوش روز ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۱ رسماً اسامه بن لادن را عامل تهاجم تروریستی معرفی کرد و گفت: «زمان آن فرارسیده است تا تروریست‌ها را از لانه‌هایشان بیرون کشیم و محاکمه کنیم.» ایالات متحده بعد از اعلان بن لادن به عنوان مظنون اول حملات ۱۱ سپتامبر، کار گسترده در هر دو جبهه نظامی و سیاسی را آغاز کرد و از حمایت و همبستگی جهانی نیز برخوردار شد. اما آنچه برای ایالات متحده در حمله‌ای نظامی به افغانستان اهمیت داشت، همکاری جبهه مخالف طالبان در افغانستان و مهم‌تر از آن همسویی دولت پاکستان به عنوان حامی اصلی طالبان در جریان نبرد علیه تروریسم بود. آمریکا شاید برای نخستین بار به واقعیت عملی آنچه «احمدشاه



مسعود» در مورد به‌هم‌پیوستگی پاکستان، طالبان و اسامه بن لادن می‌گفت، مواجه شد (اندیشمند، ۲۰۰۸). مشرف با انتخاب گزینه «اول پاکستان، بعد هر چیز دیگری» تصمیم به همکاری با آمریکا در ائتلاف ضد تروریسم گرفت (Bokhari, 2006). پس از این تصمیم مشرف، آمریکا از پاکستان به عنوان سرپل عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده یاد کرد و در همین راستا اولویت‌های سیاست خارجی خود را در روابط با اسلام آباد که موجب انعقاد تحریم‌هایی بر اثر آزمایش اتمی و حکومت نظامی در پاکستان شده بود، لغو کرد و به حمایت از این کشور پرداخت (Huckabee, 2008). بنابراین حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات پس از آن سبب بهبود روابط آمریکا و پاکستان شد، به گونه‌ای که پاکستان به عنوان «متحد غیرناتوی آمریکا» در نبرد با تروریسم لقب گرفت و آمریکا هم از پاکستان خواست مرزهای خود را با افغانستان مسدود و فعالیت‌ها و ترردهای اعضای القاعده و طالبان به داخل و اطراف پاکستان را متوقف کند، اخبار محرمانه و اطلاعات جمع‌آوری شده سازمان اطلاعات پاکستان در مورد اسامه بن لادن، سازمان القاعده و طالبان را در اختیار آمریکا بگذارد و به آمریکا اجازه استفاده از حریم هوایی پاکستان برای عملیات تهاجمی علیه افغانستان و استقرار نیروهای آمریکایی در پاکستان برای دستگیری اسامه بن لادن را بدهد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۳: ۵-۶).

مقامات اسلام آباد با اتخاذ راهبرد اتحاد با آمریکا در پروژه افغانستان موفق شدند به حجم تحریم‌های اعمال شده علیه پاکستان پایان بخشند. ارزش کمک‌های اقتصادی و مالی آمریکا به پاکستان به لحاظ همراهی اسلام آباد با واشنگتن، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ به رقمی حدود ۹ میلیارد دلار می‌رسد که برای تقویت وضع اقتصادی و نظامی دولت پاکستان بسیار حیاتی بود. در راستای راهبرد مبارزه با تروریسم، ژنرال مشرف ممنوعیت برخی سازمان‌های مذهبی را اعلام کرد و دستور تعطیلی برخی مدارس مذهبی را که محل تعلیم گروه‌های افراطی بودند صادر کرد. وی هم‌چنین جمع‌آوری اعانه از سوی سازمان‌های مختلف برای تأمین بودجه گروه‌های به اصطلاح جهادی را ممنوع و اعلام کرد با هر شخص، گروه یا سازمانی که معلوم شود در تروریسم داخلی یا خارج از کشور دخالت داشته، قاطعانه برخورد می‌کند و هیچ سازمانی اجازه نخواهد داشت به نام کشمیر به اعمال تروریستی دست بزند. تصمیم قاطع پاکستان در



همراهی آمریکا علیه تروریسم به دلیل ترس از آمریکا و مشوق‌های اقتصادی آمریکا، آن کشور را به «متحد کلیدی آمریکا» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تبدیل کرد. مشرف حتی چند پایگاه هوایی در ایالت‌های سند و بلوچستان از جمله «پایگاه شمسی، دالبندین و پایگاه شهباز» را در اختیار ارتش آمریکا قرار داد تا برای حمله به رژیم طالبان استفاده شود. «ژنرال کلیم سعادت»، فرمانده وقت نیروی هوایی پاکستان، در شهریور ۱۳۸۳ اعلام کرد که نیروهای ارتش آمریکا در برخی پایگاه‌های هوایی این کشور مستقر و مجازند تا زمانی که بخواهند، در آنجا باقی بمانند. نیروهای نظامی آمریکا علاوه بر استقرار در چند پایگاه هوایی فوق، از بنادر کراچی، پسنی و جیوانی نیز استفاده می‌کنند (www. bbc. persian.com/23.Jul.2008). چارچوب مناسبات پاکستان و آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری پرویز مشرف (۲۰۰۸-۲۰۰۱) به اقتضای تحولات افغانستان، در چارچوب مدل «متحد راهبردی» شکل گرفت. اما در فردای پیروزی «آصف علی زرداری»^۱ به عنوان رئیس‌جمهور قانونی پاکستان از حزب مردم در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، چارچوب مدل یادشده به نوعی محدودتر شد و به صورت «پاکستان و آمریکا؛ متحد راهبردی مشروط» درآمد؛ زیرا آمریکا ادامه همکاری و تعامل با پاکستان را مشروط به کسب اجازه از اسلام آباد برای تهاجم به مناطق قبایلی شمال و غرب آن کشور کرد. گفته می‌شود رئیس‌جمهور پاکستان در سفر به آمریکا و پس از حضور در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل و ملاقات با مقامات واشنگتن این شرط را پذیرفت (روزنامه همشهری بین‌الملل، ۸۷/۷/۱۶). البته بعد از استعفای ژنرال مشرف از ریاست‌جمهوری، فشار گروه‌ها و احزاب طرفدار طالبانیسم در پاکستان بر دولت جدید شدت گرفت. آنها از دولت جدید خواستند به ادامه راه مشرف پایان دهد و از جنگ علیه طالبان و القاعده دست بردارد؛ اما دولت جدید پاکستان هم‌چنان به حضور فعال در ائتلاف علیه تروریسم ادامه داد. دولت جدید پاکستان در راستای مبارزه با تروریسم، یگان‌های نظامی را به مناطق مرزی اعزام و عملیات‌های متعددی علیه طالبان در مناطق مرزی خود با افغانستان اجرا کرد. در اکتبر ۲۰۰۸ دولت پاکستان به تجهیز و تسلیح قوای نظامی ضد طالبان در مناطق شمالی این کشور اقدام کرد (واشنگتن پست، ۱۷/۱۰/۱۳۸۹). در نقشه ۱ عملیات‌های نظامی پاکستان علیه طالبان

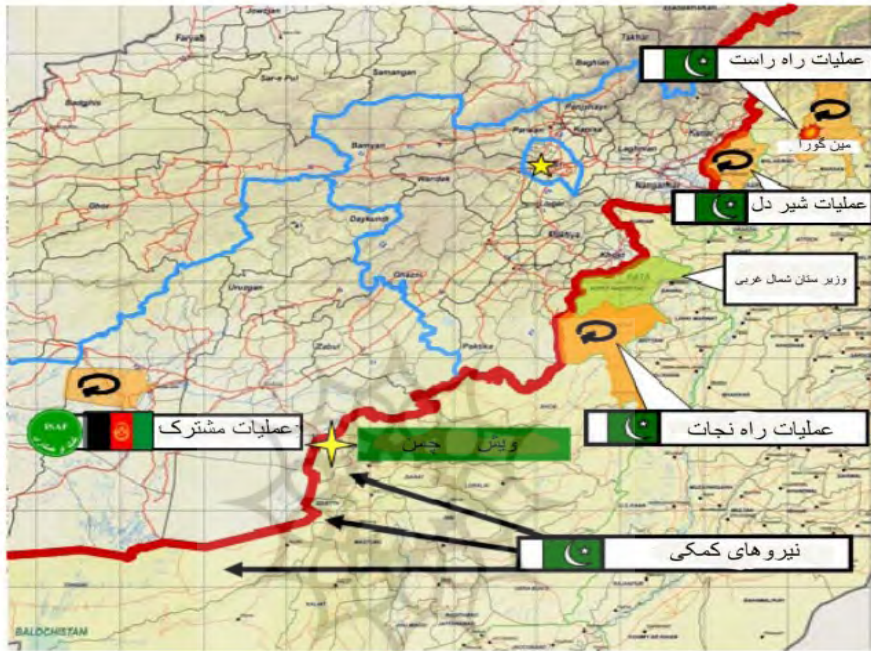
۱. آصف علی زرداری، همسر بی‌نظیر بوتو و رهبر حزب مردم پاکستان و به لحاظ قومی بلوچ و شیعه‌مذهب است.



در سرحدات مرزی قابل ملاحظه است:

نقشه ۱- عملیات‌های نظامی پاکستان علیه طالبان در سرحدات

(33 .P ,0102 ,drawT ssergorP no troper)



عمده‌ترین حوزه‌های همکاری پاکستان با ایالات متحده آمریکا عبارت‌اند از:

- همکاری‌های اطلاعاتی، نظامی و لجستیکی در زمینه مبارزه با تروریسم؛
- انجام عملیات مشترک در مناطق قبایلی پاکستان به منظور سرکوب عناصر القاعده و طالبان؛
- همکاری در امور هسته‌ای و بحث عدم انتقال دانش فنی به سایر کشورها از جمله ایران؛
- همکاری‌های آموزشی (فلاح‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۰).

۳. همکاری سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و پاکستان (سیا و آی‌اس‌آی) در جنگ

علیه تروریسم

تحلیلگران و کارشناسان سیا معتقد بودند که «آی‌اس‌آی» با درگیری عمیق و مداوم در افغانستان مهم‌ترین سازمانی است که می‌تواند آمریکا را در جنگ علیه طالبان و حمله به شبکه القاعده یاری رساند. بنابراین ۱۰ روز بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، هیأتی اطلاعاتی-امنیتی از آمریکا به اسلام آباد رفت تا درباره نیازهای جاسوسی و نظامی آمریکا بحث کند. البته دولت پاکستان قبل از این برای همکاری به آمریکا چراغ سبز نشان داده بود. به محض آغاز نبرد آمریکا در افغانستان، مشرف، «محمود احمد»، رئیس آی‌اس‌آی را که از حامیان اصلی طالبان بود، برکنار و سپهبد حسن الحق را به جای او منصوب کرد که با دیدگاه وی بیشتر همسویی داشت. حسن الحق مدت شش ماه آی‌اس‌آی را از عناصری که تصور می‌شد هر گونه پیوندی با طالبان داشته‌اند، پاکسازی کرد (نجف‌زاده، ۱۳۸۶). با وجود این، نسبت به صادق بودن آی‌اس‌آی در جنگ علیه تروریسم تردید وجود داشت. این تردیدها زمانی قوت گرفت که عبدالحق از فرماندهان ائتلاف ضد طالبان و از مهره‌های کلیدی راهبرد جنگ فرسایشی سیا علیه طالبان، به دست طالبان دستگیر و اعدام شد. گزارش‌های سازمان‌های جاسوسی روسیه و انگلیس نشان داد که آی‌اس‌آی نقش اساسی در دستگیری وی داشته است. به هر حال با وجود نگرانی‌ها، سازمان آی‌اس‌آی گذرگاهی بود که ایالات متحده از رهگذر آن توانست به سادگی بر طالبان غلبه کند. روابط نزدیک سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان با طالبان و القاعده به آمریکا امکان داد تا با استفاده از اطلاعات این سازمان، ضربات اساسی به طالبان وارد کند (www.sag.org.2002).

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همکاری میان این دو سازمان محکم‌تر شده است. نیروهای امنیتی و اطلاعاتی پاکستان با همکاری سازمان اطلاعات آمریکا موفق شده‌اند شماری از اعضای طالبان را بازداشت کنند که بین آنها بازداشت «ملا عبدالغنی برادر»، معاون ملا عمر، بازداشت «ملا عبدالسلام»، والی قندوز در دولت پیشین طالبان، و «ملا میر محمد»، از فرماندهان شبه‌نظامیان طالبان در افغانستان، و کشته شدن «محمد حقانی»، فرزند جلال‌الدین حقانی، در وزیرستان شمالی طی حمله موشکی آمریکا بیش از سایرین در رسانه‌ها بازتاب داشت و این ارتباط تنگاتنگ، آمریکایی‌ها



را بسیار خرسند کرد. به نوشته روزنامه داون پاکستان، اسلام آباد به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اجازه داده است مقری در کراچی دایر کند؛ اطلاعاتی که از این مقر جمع‌آوری می‌شود به بازداشت اعضای طالبان و القاعده منجر شده است (خبرگزاری صدای افغان، ۲ حوت (اسفند) ۱۳۸۸). البته سیا نیز برای تعمیق این روابط، بهای بسیار بالایی می‌پردازد. روزنامه لس آنجلس تایمز نوشته است که «سیا از سال ۲۰۰۱ تاکنون مبالغ هنگفتی برای دستگیری افراد مظنون، به آی‌اس‌آی پرداخته است. آی‌اس‌آی نیز در جریان نبرد علیه تروریسم دچار خسارت‌های جدی شده است. تصفیه اعضای نزدیک به گروه طالبان یک طرف قضیه است. طبق گزارش‌هایی از شمال افغانستان، حدود ۱۵۰۰ جهادی پاکستان یا مأموران اطلاعاتی نزدیک به آی‌اس‌آی بعد از پیروزی آمریکا در افغانستان در دوران ریاست‌جمهوری مشرف کشته شده‌اند. پرویز مشرف می‌گوید: «چنین وضعیتی برای پاکستان تأسف بار، اما در جنگ آزادی اجتناب‌ناپذیر بود» (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۵/۸/۱۳۸۸).

۴. تأثیر راهبرد «افپاک» اوباما بر تداوم همکاری‌های ضد تروریستی با پاکستان
 با روی کار آمدن باراک اوباما جوهره و هسته اصلی راهبرد وی در جنوب آسیا به پیروزی رساندن راهبرد مبارزه با تروریسم در حوزه افغانستان و پاکستان اعلام شد. وقتی آمریکایی‌ها به اهداف خود در منطقه دست نیافتند، به این نتیجه رسیدند که باید راهبردی جدید برای منطقه طراحی کنند. راهبرد جدید با آمدن اوباما شروع نشده است، بلکه آمریکایی‌ها قبل از راه پیدا کردن اوباما به کاخ سفید، آن را طراحی کرده بودند. ژنرال پترائوس، فرمانده اصلی آمریکایی‌ها در افغانستان و عراق، دو هفته قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، کار افغانستان را کلید زد و با سفر به این کشور این موضوع را مطرح کرد (ویسی، ۱۳۸۹: ۲). در نتیجه چنین تغییر نگرشی، راهبرد جدید آمریکا با عنوان «افپاک» توسط باراک اوباما در ۲۷ مارس ۲۰۰۹ اعلام شد. راهبرد «افپاک» دارای هفت بند اساسی زیر است.

۱. مشکل اصلی در خاک پاکستان است، لذا باید القاعده و شبکه‌های وابسته به آن

را در پاکستان نابود کرد.

۲. باید نیروهای نظامی آمریکا و ائتلاف را تقویت و نیروهای تازه‌نفسی را به منطقه اعزام کرد.

۳. افزایش تعداد نیروهای مورد نیاز ارتش افغانستان به ۱۳۴۰۰۰ نفر و پلیس به ۸۲۰۰۰ نفر؛

۴. تلاش برای تفکیک و جدایی بین نیروهای میانه‌رو از نیروهای تندرو و مذاکره با آنان؛

۵. تقویت سازوکارهای سیاسی و کمک به تقویت نهادهای مدنی افغانستان؛

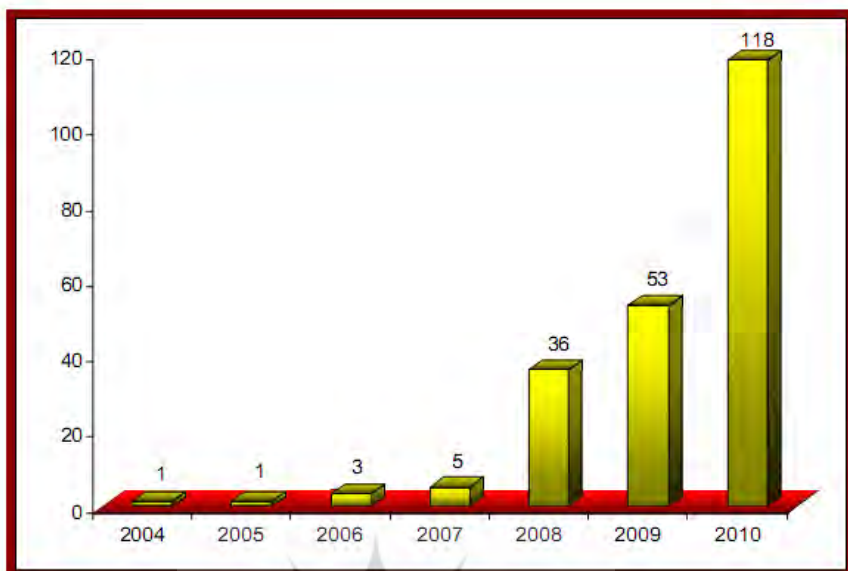
۶. اصلاحات حکومتی در افغانستان و مبارزه با فساد در حکومت؛

۷. توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و جلب همکاری کشورهای منطقه برای تثبیت اوضاع افغانستان.

در واقع، منطقه‌گرایی و مهار افراط‌گرایی در پاکستان از تاکتیک‌ها و تکنیک‌های جدید آمریکا در ارتباط با پاکستان در دوره اوباما است. به گزارش شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، واشنگتن پست فاش کرد که اوباما در نامه‌ای به آصف علی زرداری، رئیس‌جمهور پاکستان، تلاش کرد او را با تهدید و تطمیع به همسویی بیشتر با سیاست‌های فزون‌خواهانه واشنگتن ترغیب کند (<http://www.afghanpaper.com/89/9/10>).

بنابراین، آمریکا و پاکستان در دوره اوباما و زرداری هم‌چنان در جبهه‌ای متحد علیه طالبان و القاعده عمل کرده‌اند، به گونه‌ای که حتی حملات آمریکایی‌ها به مناطق قبایلی پاکستان در این دوره به اوج خود رسیده است. این حملات از سال ۲۰۰۴ تا ژوئیه ۲۰۰۸ به طور موردی در ایالت سرحد و بلوچستان پاکستان صورت می‌گرفت (شبکه خبری العربیه، ۸ آوریل ۲۰۰۸)، اما یکبار در ژوئن ۲۰۰۸ نخستین حملات منظم هوایی آمریکا به شمال پاکستان آغاز شد (خبرگزاری فرانسه، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸). بر اساس آمارهای منتشرشده، هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در سال ۲۰۰۸ حدود ۳۶ نوبت، در سال ۲۰۰۹ بیش از ۵۰ نوبت (۴۱۵ نفر کشته) و در سال ۲۰۱۰ نیز بیش از ۱۱۸ نوبت (۶۵۰ نفر کشته) مناطق قبایلی پاکستان را هدف قرار داده‌اند (نمودار ۱).





نمودار ۱- تعداد حملات سالانه هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به پاکستان از سال ۲۰۰۴ تا ژوئن ۲۰۱۰

احزاب و گروه‌های طالبانی در پاکستان

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروه‌های تروریستی جدیدی در پاکستان فعال شده و نسل جدیدی از مبارزین اوضاع را تحت کنترل خود در آورده‌اند. در حال حاضر گروه‌هایی با عنوان «طالبان محلی» که افکار و خط‌مشی تندروانه قومی-مذهبی دارند، خارج از کنترل دولت مرکزی به اقدامات مسلحانه دست می‌زنند. منظور از «طالبان محلی پاکستان» مجموعه گروه‌هایی هستند که در دسته‌های مختلف و با نام‌های متفاوت، اما با خاستگاه فکری و پایگاه ایدئولوژیک نسبتاً مشابه و مشترک، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز نبرد علیه تروریسم به اقدامات مسلحانه و خشونت بار علیه نیروهای دولت مرکزی پاکستان دست می‌زنند. برخی از این گروه‌ها عبارت‌اند از: جمعیت علمای اسلام، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی (طالبان پنجاب)، لشکر طیبیه، جنبش نفاذ شریعت محمدی (طالبان سوات)، شبکه حقانی، تحریک طالبان پاکستان و....

تحریک طالبان پاکستانی یکی از گروه‌هایی است که با اتحاد احزاب مختلف

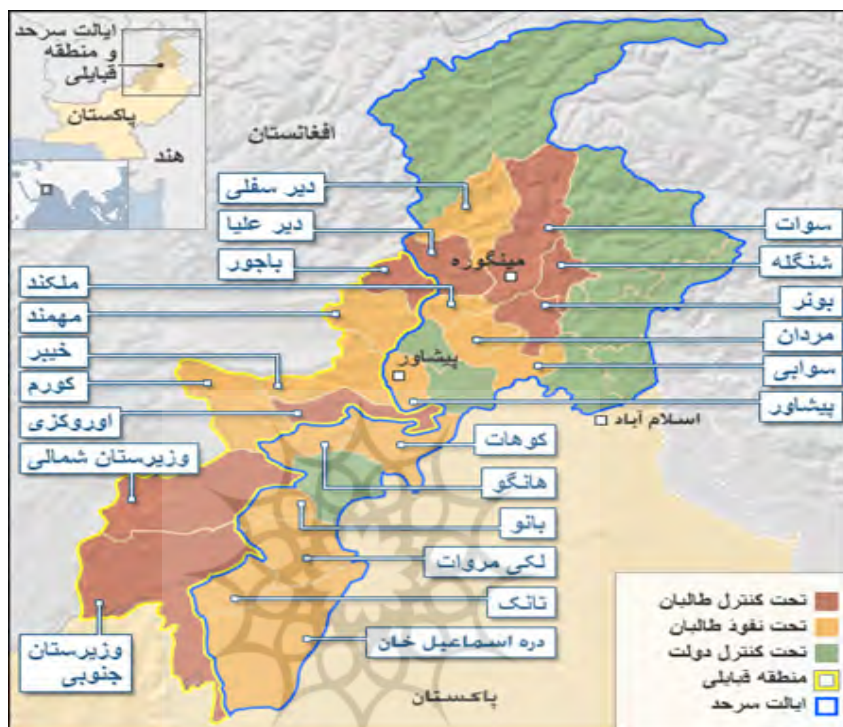
طالبانی در مناطق قبایلی و ایالت سرحد ایجاد شده و از سایر گروه‌ها منسجم‌تر است. طبق گزارش رسمی سازمان ملل، ۸۰ درصد حملات تروریستی در پاکستان را این گروه انجام می‌دهد. تحریک طالبان پاکستان متشکل از ۱۳ گروه از مناطق مختلف شمال غربی پاکستان است (Daily Times, 16/12 /2007). در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷ شورایی شامل ۴۰ نفر از رهبران ارشد گروه‌های جنگجو که حدود ۵۰ هزار مرد جنگی در اختیار داشتند، در پشاور پاکستان تشکیل این جنبش را اعلام کردند. این شورا تصمیم به متحد شدن تحت پرچمی واحد گرفت. «بیت‌الله محسود» از منطقه وزیرستان جنوبی به عنوان رئیس «تحریک طالبان پاکستان»، مولانا حافظ گل بهادر از وزیرستان شمالی به عنوان نایب امیر و مولانا فقیر محمد ماجور به عنوان فرد سوم در فرماندهی منصوب شدند (خبرگزاری آزاد بین‌المللی، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱). این شورا نه تنها نمایندگی‌هایی از هفت گروه قبیله‌ای فتا دارد، بلکه در ایالت سرحد، سوات، دیر اسماعیل خان، کوهستان بونر و ملکند نیز نمایندگی‌هایی دارد (Zaidi, 2007:3). بیت‌الله محسود در اولین موضع‌گیری اعلام کرد که هدف این جنبش مقابله با عملیات نظامی پاکستان است و اگر دولت خلاف رویه طالبان، به عملیات نظامی و همکاری با آمریکا ادامه دهد، با جواب دندان‌شکنی مواجه خواهد شد. با کشته شدن بیت‌الله محسود، «حکیم‌الله محسود» به عنوان رهبر «طالبان پاکستانی» انتخاب شد.

۱. مناطق تحت نفوذ و فعالیت طالبان پاکستانی

با وجود تمام تلاش آمریکا برای کنترل و همراه‌سازی سران و ساکنان مناطق قبایلی، طالبان در پاکستان بازتولید و به واقعیتی انکارناپذیر در محیط داخلی این کشور تبدیل شد. اکنون طالبان پاکستانی، دولت و ارتش پاکستان را به ستیزه‌جویی فرا خوانده و با گسترش منطقه تحت نفوذ خود در پاکستان چالشی جدی برای این کشور به وجود آورده است. آنان هم‌چنین توان گسترش دامنه نفوذ خود و حتی کنترل مناطق دیگری از پاکستان را دارند که این امر مقامات آمریکا و پاکستان را دچار ترس و وحشت کرده است. مقامات امنیتی پاکستان با اشاره به درگیری‌های نظامی در مناطق شمال غربی پاکستان به ویژه در دره سوات می‌گویند که نیروهای القاعده و طالبان در این منطقه هم‌چنان به دفاع مشغول‌اند و این مناطق را در کنترل خود دارند. «سام ظریفی»، عضو



سازمان عفو بین‌الملل، می‌گوید: «طالبان به طور رسمی کنترل ۸ تا ۱۰ میلیون نفر را در پاکستان در دست دارد.» در حال حاضر طالبان پاکستان غالب مناطق قبایلی و ایالت سرحد را در کنترل یا تحت نفوذ خود دارند (نقشه ۲).



نقشه ۲- مناطق قبایلی و ایالت سرحد (سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۸)

۲. فعالیت‌های متقابل و تلافی‌جویانه طالبان پاکستانی

فعالیت‌های افراطی و تروریستی تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، معطوف سرزمین افغانستان بود و نامی‌ها به شکل امروزی دامن‌گیر پاکستان نشده بود. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و همکاری و همراهی پاکستان با آمریکا و سقوط رژیم طالبان در افغانستان، صحنه فعالیت نیروهای طالبان تغییر کرد. پاکستان که قبلاً کانون پشتیبانی و لجستیکی طالبان به شمار می‌آمد، به کانون فعالیت‌ها و اقدامات خرابکارانه طالبان تبدیل شد. طالبان پاکستانی با تشکیل جبهه‌ای متحد توانست به عنوان نیرویی نظامی در مقابل آمریکا و ناتو و هم‌چنین ارتش پاکستان قد علم کند. شبه‌نظامیان طالبان پاکستانی در روشی کاملاً هماهنگ‌شده در سال ۲۰۰۴ حملات انتحاری را



علیه اهداف دولتی آغاز کردند. اولین هدف این حملات، کراچی پاکستان بود که با عملیات‌های تروریستی متناوب در ماه می همان سال بیش از ۱۰۰ قربانی گرفت. از همان زمان تاکنون حملات انتحاری در مناطق مختلف پاکستان امری متداول و روزمره شده است و به عنوان تاکتیکی مورد استفاده طالبان پاکستان قرار می‌گیرد؛ چنان که توانسته ضربات سنگینی از لحاظ امنیتی و اقتصادی به دولت پاکستان وارد کند (باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران، ۱۳۸۸/۷/۲۸). هم‌چنین طالبان بر این موضع اصرار دارد که باید از مزیت نسبی خود و نقطه ضعف و پاشنه آشیل نیروهای آمریکایی و ناتو یعنی آسیب‌پذیر بودن خطوط تدارکاتی آنها در منطقه پیشاور استفاده کند. به گفته مقامات پنتاگون، ۸۰ درصد آذوقه، مواد و تجهیزات مورد نیاز نیروهای ناتو در افغانستان از طریق خاک پاکستان تأمین می‌شود. از سال ۲۰۰۷ این اقدام در دستورکار طالبان پاکستانی قرار گرفت که هم‌چنان ادامه دارد. طالبان پاکستانی در آذر ۱۳۸۷ با بیش از ۵ حمله به کامیون‌های حامل تدارکات ناتو و آمریکا در خاک پاکستان حدود ۵۰۰ کامیون را به طور کامل منهدم کردند. هم‌چنین در سال ۱۳۸۸ بیش از ۱۲۵ مورد حمله به تانکرهای سوخت ناتو صورت گرفت (ایرنا، ۸۷/۹/۲۲). به طور کلی مواردی که نشان‌دهنده ناامنی‌های داخلی پاکستان به علت فعالیت‌های طالبان پاکستانی است، عبارت‌اند از:

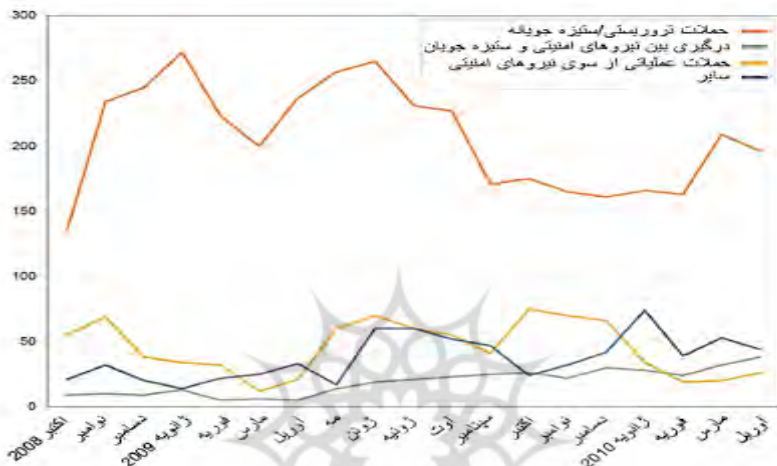
الف) اشغال مناطق قبایلی (بیش از ۳۰ منطقه) و کاهش قدرت دولت در این مناطق؛

ب) گسترش فعالیت طالبان و اقدامات آنها در داخل پاکستان زمینه‌ساز بحران‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور شده است. انفجارها و عملیات‌های انتحاری زندگی ساکنان مناطق قبایلی و نواحی پیشاور، دیر اسماعیل‌خان، هنگو، کوهات، مردان، سوات، بونر و... را به جهنم تبدیل کرده است (فراهانی، ۱۳۸۸). بر اساس آمار اعلام‌شده از سوی شوکت عزیز، مشاور اقتصادی گیلانی، پاکستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون حدود ۳۴ میلیارد و ۵۲۰ میلیون دلار در مبارزه با گروه‌های طالبان متحمل خسارت شده است که همه بخش‌های اقتصاد این کشور را تحت تأثیر قرار داده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۷/۱۱/۲۷).

ج) آمارهای مراکز مطالعاتی و دولت پاکستان درباره شمار قربانیان حملات



انتحاری و بمب‌گذاری‌های انجام‌شده توسط شبه‌نظامیان طالبان نشان می‌دهد که گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی طالبان، پاکستان را دچار ناامنی داخلی کرده است. به گفته رحمان ملک، وزیر کشور دولت فدرال پاکستان، طی ۲۴۴۸ مورد حمله تروریستی در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بیش از ۳۰۰۰ تن کشته و ۶۰۰۰ تن زخمی شده‌اند (نمودار ۲).



نمودار ۲- حملات ماهیانه بر اساس نوع حمله از اکتبر ۲۰۰۸ تا آوریل ۲۰۱۰^۱
(آرشیو شاخص پاکستان در مؤسسه بروکینگز، ۲۰۱۰)

در سال ۲۰۰۷ حملات طالبان پاکستانی در پاکستان ۱۳۷ درصد افزایش یافت؛ هم‌چنین عملیات‌ها در مناطق قبایلی و شمال غرب پاکستان نسبت به سال قبل ۲۳ درصد بیشتر بود (مرکز ملی ضد تروریسم آمریکا، ۳۰ آوریل ۲۰۰۷). در مقابل ۳۰۰۰ شهروند آمریکایی که در حوادث ۱۱ سپتامبر کشته شدند، ۵۲۰۰۰ پاکستانی کشته و بیش از ۱۰۰ هزار تن دیگر نیز زخمی شده‌اند (بایر، ۱۳۹۰).

بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت بعد از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ که پاکستان نیز با آن کشور متحد شد، دامنه ناامنی‌های داخلی در این کشور فزونی یافته است. در حال حاضر جبهه متحد «تحریک طالبان پاکستانی» نقش اصلی و محوری را در ایجاد این ناامنی‌ها و حملات در داخل پاکستان بر عهده دارد.

۱. «سایر» شامل خشونت‌های سیاسی و قومی، درگیری بین‌قبیله‌ای و حملات به آن سوی مرزهاست. حملات هواپیماهای بدون سرنشین جزء سایر نیست.



تأثیر راهبرد جنگ علیه تروریسم بر اتحادها و ائتلاف‌های محلی و منطقه‌ای پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سمت‌گیری‌ها و تمایلات زمامداران کاخ سفید که غالباً تحت تأثیر راهبردهای سیاسی - امنیتی آمریکا بود، در حوزه جنوب آسیا جنبه عینی یافت و آنچه تا آن زمان فقط در حد الفاظ و مکتوبات بود، عملاً به وقوع پیوست. آمریکا از همان فرمای حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شکل‌دهی «جبهه ضد تروریسم» به رهبری دولت آمریکا به صورت ذهنی و انتزاعی و سپس عینی و واقعی پرداخت که به تبع آن «جبهه رادیکالیسم و تروریسم» (به تعبیر آمریکایی‌ها) به رهبری القاعده و طالبان معرفی شد. بنابراین، گام اساسی و زیربنایی برای ایجاد دو جبهه مخالف شکل گرفت (جمالی، ۱۳۸۸). البته این سیاست پیامدهای مهمی برای سیاست خارجی آمریکا در پی داشت و هزینه‌های سنگینی را متوجه کشورهای متحد در نبرد با تروریسم کرد که نمونه بارز آن پاکستان است. حوادث ۱۱ سپتامبر فصلی تازه در تداوم صف‌بندی پاکستان و طالبان رقم زد. راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم و همکاری پاکستان در این زمینه سبب فروپاشی صف‌بندی‌های گذشته شد. ائتلاف‌های قبلی به هم ریخت و ائتلاف‌ها و جبهه‌های جدید در منطقه جنوب آسیا شکل گرفت. در این ائتلاف و اتحاد جدید، پاکستان در جبهه مقابل طالبان پا به عرصه مبارزه نهاد؛ اما ورود پاکستان در ائتلاف جنگ علیه تروریسم و اقدام در راستای راهبرد آمریکا باعث ایجاد نارضایتی‌های شدیدی شد که نشانه‌های آن با قیام طالبان علیه دولت مرکزی نمایان شد. حمله آمریکا به افغانستان و همکاری مؤثر دولت پاکستان در این تهاجم، عملاً جدایی بین دولت و اسلام‌گراها را تکمیل کرد و سبب شد رادیکالیسم پاکستانی با محوریت طالبان پاکستان منسجم‌تر، متحدتر و قدرتمندتر از گذشته علیه اهداف خود در پاکستان دست به عملیات بزند و بخش‌هایی از پاکستان را با بحران جدی سیاسی - امنیتی مواجه کند. اقدامات دولت پاکستان و روابط حسنه با آمریکا در راستای راهبرد آمریکا در جنگ علیه طالبان و القاعده موجب شکل‌گیری طیفی گسترده از «کانون‌های مقاومت» با محوریت طالبان در پاکستان شد. این اقدامات مشترک پاکستان و آمریکا روحیه بیگانه‌ستیزی و تعصبات اعتقادی و مذهبی مردم پاکستان را به شدت برانگیخت و موجب «پیوند طالبان و اسلام سیاسی



پاکستان» شد و گرایش به تندروی و تثبیت رادیکالیسم را در پی داشت. واکنش‌های آمریکا به حملات ۱۱ سپتامبر و ماهیت رفتار سرکوبگرانه و اشغالگرانه آن کشور در قالب «راهبرد مبارزه علیه تروریسم» به نحوی چشم‌گیر ضد اسلامی بود. تاخت و تاز آمریکا در کشورهای اسلامی و اشغال مستقیم کشورهای اسلامی موجب تقویت اسلام سیاسی تندرو و اتحاد گروه‌های اسلامی شد (خوش طینت، ۱۳۸۸: ۸۲-۷۸). «سنترال آسیا آنلاین»^۱ به نقل از منابع طالبان پاکستانی اعلام کرد که «پنج گروه جنگ‌طلب پاکستانی برای مقابله با حملات آمریکا و ارتش پاکستان به مناطق قبایلی به تحریک طالبان پاکستان پیوسته‌اند و اکنون زیر چتر تحریک طالبان پاکستان به کار خود ادامه می‌دهند». سخنگوی تحریک طالبان پاکستان نیز با تأیید این موضوع اعلام کرد که لشکر جهنگوی، سپاه صحابه، جیش محمد، حرکت المجاهدین و حرکت الانصار به تحریک طالبان پاکستان پیوسته و جبهه متحد نظامی تشکیل داده‌اند. اعظم طریق، سخنگوی تحریک طالبان پاکستان، به «سنترال آسیا آنلاین» گفت: «ما کسی را مجبور نکرده‌ایم به تحریک طالبان پاکستان بپیوندند. رهبران و فعالان سازمان‌های مذهبی ممنوعه به انتخاب خود زیر چتر تحریک طالبان پاکستان با یکدیگر متحد شده‌اند. مأموریت، اهداف و دشمنان مشابه است و به همین علت این گروه‌ها به تحریک طالبان پاکستان پیوسته‌اند» (محمود، ۲۰۱۱).

امروز تداوم حضور آمریکا و ناتو در مجاورت مرزهای پاکستان و حملات افسارگسیخته آنها به مناطق قبایلی پاکستان بر شدت فعالیت‌های طالبان پاکستانی افزوده و سبب شده است درگیری‌ها متوجه درون مرزهای پاکستان شود. این امر باعث شده طالبان پاکستانی جنگ با دولت مرکزی پاکستان را که عنوان متحد نظامی غیرناتوی آمریکا را یدک می‌کشد و به نیابت از آمریکا با طالبان می‌جنگد، پیش گیرند. از سوی دیگر در تفکر دیوبندی- طالبانی مبتنی بر تفکرات قبیله‌ای کنونی منطقه جنوب آسیا، جهان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات پس از آن، به دو بخش دارالحر و دارالاسلام تقسیم می‌شود که خارج از دارالاسلام، جهاد به صورت امری واجب در می‌آید و باید درون دارالاسلام «جبهه متحد نظامی» شکل داد. پیروان دیوبندیسم جهاد را وظیفه شرعی و اعتقادی خود می‌دانند. تصمیم دولت پاکستان

تحت فشار آمریکا در حذف مرز بین تروریسم و جهاد، سبب ایجاد این جبهه واحد با محوریت طالبان پاکستانی شد. این موضع و تغییر نگرش دولت مردان پاکستان در داخل پاکستان اختلاف‌انگیز شده و حتی تغییر راهبرد علمای مذهبی را موجب شده است؛ به ویژه که در ایدئولوژی مکتب دیوبندی تکلیف حکومت‌هایی که در کشورهای اسلامی با دارالحرب همکاری می‌کنند، روشن است و حکم شرعی مشابهی دارند. بر این مبنا حاکمان کشورهای اسلامی که متحد کفارند، نیز هدف قرار می‌گیرند. بر این اساس، خلافت اسلامی طالبانی با کفر جهانی به سرکردگی آمریکا درگیر نبرد و جهاد تا رفع فتنه کفر از جهان باقی خواهد ماند.

ترویج جهاد طبق الگوی سه ضلعی دیوبندیسم، پشتون‌یسم و سلفیت که امروز توسط طالبان محلی پاکستان و القاعده در این کشور به کار گرفته شده است، شاید میراث دوران جهاد با شوروی باشد؛ اما اقدامات آمریکا و پاکستان و سایر متحدین آنها بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در جنگ افغانستان سبب شد این جریان ریشه دواند و استحکام یابد و در حال حاضر هم‌چنان سرمنشأ رادیکالیسم و تندروی باشد. در این میان، تنها تفاوت این است که امروز مصداق جهاد تغییر کرده و به سوی آمریکا، انگلیس و ناتو و حتی حاکمان پاکستان به عنوان متحد آمریکا سوق یافته است. تصورات مشترک گروه‌های جهادی از خطرهای تهدیدهای موجود در صحنه افغانستان و پاکستان منشأ اصلی گرایش آنها به اتحاد با همدیگر جهت انجام اقدامات نظامی است؛ چنان که در نظریه اتحاد و ائتلاف «توسیدید»، ترس متقابل محکم‌ترین مبنای تشکیل یک اتحاد بیان شده است. طالبان محلی در جنگ بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با آمریکا و متحدانش در ابتدا به شدت آسیب دیدند و حتی بسیاری از رهبران خود را در این جنگ از دست دادند. این خطر برای همه گروه‌های جهادگر در صحنه پاکستان و افغانستان محرز شد. بنابراین این جریان‌ها با رویکردهای مختلف ایدئولوژیکی، سیاسی، قومی و قبیله‌ای برای حفظ بقای خود و دستیابی به آرمان‌های خود، تنها راه نجات را در ایجاد اتحاد و ائتلاف با هم پنداشتند؛ لذا نه تنها گروه‌های طالبانی، بلکه سایر گروه‌های جهادگر نیز به هم‌گرایی با طالبان پاکستانی روی آوردند. عنصر هژمونی^۱ و سلطه‌جویی آمریکا که در واقع ذات قدرت و راهبرد سیاسی-امنیتی آن کشور است،

1 . Hegemony



مقوله این تندروی‌ها را هم در ابعاد نظری و هم در ابعاد عملی تسریع و تشدید کرده است. تجربه تحولات سیاسی جنوب آسیا نشان داده است هر اندازه حضور نیروهای خارجی و تمامیت‌خواهی امنیتی آنها در این منطقه افزایش یافته است، گروه‌های اسلام‌گرا احساس خطر بیشتری کرده و لجاجت، سرسختی و همگرایی آنان برای مقاومت نیز بیشتر شده است (سجادپور، ۱۳۸۷). حملات موشکی آمریکا به مناطق قبایلی، نفوذ دادن نیروهای ویژه به عمق خاک پاکستان، بمباران مناطق مشکوک و مظنون به حضور سران القاعده و طالبان و از همه مهم‌تر همراه کردن ارتش و دولت پاکستان با راهبرد خود، از جمله جلوه‌های بروز هژمونی‌طلبی و سلطه‌جویی نظامی آمریکا در پاکستان است. اما این سلطه‌جویی‌ها قطعاً بی‌پاسخ نمی‌ماند و واکنش‌هایی را در جبهه مخالف برمی‌انگیزد.

در میان طیف گسترده واکنش‌های دولت‌ها و بازیگران رسمی بین‌المللی به هژمونی آمریکا که عمدتاً ماهیت دیپلماتیک و رسمی دارد، «واکنش بازیگران غیردولتی»^۱ به ویژه طالبان پاکستانی، «رویکردهای نامتقارن» است که خود را در نبردی تمام‌عیار و عمیقاً هویتی در تقابل با تمایلات هژمونیک آمریکا و متحدان نظامی آن می‌بینند. این رویکرد در گفتمان آنها «مقاومت»^۲ نام گرفته است که در پی آسیب‌پذیر و ناتوان کردن آمریکا و دولت پاکستان برآمده است. امروز طالبان پاکستانی با اتکا به آموزه‌های دینی و نبرد مقدسی با عنوان «جهاد»، خود را در نبردی تمام‌عیار در مقابل جبهه متخاصم سلطه‌جوی آمریکا می‌بیند. واقعیت این است که رابطه آمریکا و پاکستان جاده‌ای یک‌طرفه نیست که فقط بر اساس برداشت‌ها، نگرش‌ها و اقدامات آمریکا و دولت پاکستان شکل گیرد، بلکه به برداشت‌ها و واکنش‌های افکار عمومی و سایر بازیگران غیردولتی نیز مربوط می‌شود. بنابراین می‌توان گفت اتحاد نظامی آمریکا و پاکستان در مبارزه علیه تروریسم، در میان گروه‌های جهادی در پاکستان حول محور هژمونی‌طلبی و سلطه‌جویی آمریکا تعریف می‌شود؛ یعنی آمریکا در آن سوی این اتحاد نظامی در پی کسب موقعیت هژمونیک تمام‌عیار بر اساس منافع و نگرش‌های خود است. هر چند در این اتحاد مکمل، دولت پاکستان درصدد افزایش توان سیاسی، نظامی و اقتصادی این

1 . Non-State Actors

2 . Resistance

کشور در مقابل همسایگان است، اما طالبان این اتحاد را تحقیرآمیز و خفت‌بار می‌دانند و معتقدند که دولت‌مردان پاکستان در این میان صرفاً دنباله‌رو و حلقه به گوش آمریکا هستند و در جهت کمک به هژمونی‌طلبی آمریکا گام برداشته‌اند.

به هر حال بر اساس نظریات موجود، تشکیل یک اتحاد و ائتلاف به تشکیل اتحاد و ائتلاف مقابل می‌انجامد. هر جا هژمونی هست، مقاومت نیز وجود دارد؛ یعنی در برابر این هژمونی‌طلبی آمریکا جبهه مقاومت شکل می‌گیرد. با این حال، رفتارهای هژمونیک متفاوت و مقاومت‌ها هم متفاوت است؛ بنابراین، حمایت‌های همه‌جانبه پاکستان از آمریکا، از سوی گروه‌های جهادگر با محوریت طالبان پاکستانی بدون پاسخ نمی‌ماند و با مقاومت و جهاد آنان مواجه می‌شود که نتیجه آن گسترش دامنه نامنی‌های داخلی و تشدید آن از ناحیه این گروه‌هاست. ایمن الظواهری در این باره در مقام فتوا اعلام می‌دارد: «جوانان مسلمان نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند، زیرا جهاد با آمریکایی‌ها، یهودیان و متحدان آن کشور یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است» (www.sullivan.country.com/z/sfit.htm). بنابراین، رهبران و اعضای گروه‌های مخالف آمریکا و پاکستان ائتلاف‌های حاصل را با مبانی اعتقادی و مذهبی عجین کرده و به آن استحکام بخشیده‌اند.

اقدامات دولت پاکستان در راستای راهبرد مبارزه با تروریسم آمریکا باعث شده است که در پاکستان نوعی صف‌بندی ایدئولوژیک بین دولت و تفکر وفادار به دموکراسی لیبرال در مقابل تفکر جهادی دیوبندی-سلفی شکل گیرد (ملازهی، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۲). در شرایط کنونی گروه‌های جهادی پاکستان از زمانی که با اتحاد نظامی کشورشان با آمریکا مواجه شدند به این نتیجه رسیده‌اند که برای دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب، باید جبهه‌ای واحد تشکیل دهند؛ لذا مطلوبیت نهایی کنش انفرادی را کنار نهاده و به ائتلاف و اتحاد بین همه گروه‌های جهادی با محوریت طالبان پاکستانی رو آورده‌اند تا بتوانند هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی به اهداف خود نایل آیند؛ چنان که «رابطه روتستاین» هدف اتحادها را تسهیل دستیابی به اهداف مد نظر از طریق ایجاد تعهدی خاص برای تعقیب آن اهداف می‌دانست. در اینجا طالبان پاکستانی با سایر گروه‌های جهادی از جمله القاعده حول محور اسلام سیاسی و تفکرات جهادی دیوبندی-سلفی به اتحاد و ائتلاف روی آورده است تا از این طریق به تعقیب اهداف



خود بپردازند و با ایجاد جبهه متحد شبه‌نظامی، احتمال دستیابی به اهداف را افزایش دهند.

طالبان به عنوان یک جریان رادیکال محلی- منطقه‌ای، اصل جهاد و توجیه شرعی آن را از مکتب دیوبندی گرفته و پس از تزریق در قومیت‌گرایی پشتون، سلاح قدرتمندی با نام «طالبانیسم» پدید آورده است. در پی حاکم شدن فضای گفتگمانی مبارزه با تروریسم و تلاش‌های جدی آمریکا در مبارزه با رادیکالیسم مذهبی القاعده و طالبان در حوزه پیرامونی پاکستان، جریان برون‌مرزی رادیکالیسم پاکستانی در قالب گروه‌های مسلح و جهادی لشکر طیبه، جیش محمد، القاعده، طالبان محلی، سپاه صحابه و... که به مبارزه و جهاد در افغانستان و کشمیر می‌پرداختند، امروز تمام توان و نیروی خود را داخل مرزهای پاکستان متمرکز کرده‌اند و رادیکالیسم برون‌مرزی و فرقه‌گرایی درون‌مرزی پاکستان به جهاد و نبرد مقدس علیه تمام دشمنان که در رأس آنها آمریکا و حاکمان غرب‌گرا هستند، متوسل شده‌اند و تلاش می‌کنند که خاک پاکستان را میدان نبرد و عملیات قرار دهند (ملازهی، ۱۳۸۷). در نتیجه اقدامات تلافی‌جویانه طالبان پاکستانی و مؤتلفین آنها در حال حاضر مناطق قبایلی و ایالت سرحد پاکستان در حوزه جنگ کم‌شدت قرار گرفته‌اند.

پیامدهای راهبرد «افپاک» اواما بر پاکستان

راهبرد جدید آمریکا که به اختصار «افپاک» نامیده می‌شود در کتاب سفید ایالات متحده در مارس ۲۰۰۹ منتشر شده است. پس از آنکه باراک اواما راهبرد «افپاک» را در مبارزه با طالبان و القاعده اعلام و در آن بر ناامن کردن منطقه برای این گروه‌ها تأکید کرد، روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز مدعی شد که سران طالبان در افغانستان نامه‌هایی برای سران این گروه در پاکستان ارسال کرده و خواستار کنار گذاشتن اختلافات و لزوم ایجاد اتحادی فراگیر شده‌اند (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۸/۱/۸). از مهم‌ترین تبعات راهبرد جدید آمریکا برای دولت پاکستان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. سرریز شدن القاعده و طالبان به درون خاک پاکستان و اتحاد با طالبان پاکستانی و تقویت آنها؛

۲. آسیب‌پذیرتر شدن خطوط تدارکاتی ناتو و آمریکا در پاکستان؛

۳. تشدید حملات نظامی درون افغانستان علیه طالبان و القاعده سبب هجوم آوارگان بیشتری از افغان‌ها به درون مرزهای پاکستان می‌شود که به مرور زمان به منبع تأمین نیروی انسانی طالبان پاکستانی تبدیل خواهد شد.

۴. تحریک شبه‌نظامیان طالبان از طریق حملات هوایی و زمینی مکرر و غافلگیرانه موجب تشدید حس انتقام‌جویی و حملات تلافی‌جویانه آنها در وهله نخست علیه پاکستان خواهد شد.

۵. تلاش برای استفاده از قدرت هوشمند^۱ (قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) در مناطق افغانستان و پاکستان سبب شد به جای قدرت هوشمند مد نظر دولت اوپاما در مواجهه نیروهای ناتو و آمریکا با طالبان، خشونت هوشمند حاصل شود که نتیجه آن افزایش تلفات و درگیری‌ها در پاکستان بوده است.

در حال حاضر این راهبرد باعث تقویت گروه‌های طالبانی، افزایش ناامنی‌ها، بمب‌گذاری‌ها و حملات انتحاری در افغانستان و پاکستان شده و نه تنها ایده جدا کردن پشتون‌ها از طالبان که در این راهبرد بسیار بر آن تأکید شده بود عملی نشد، بلکه بر حمایت و پشتیبانی آنها از طالبان افزود.

سایر متغیرهای تشدیدکننده ناامنی‌ها در حوزه پشتوهای پاکستان

طالبان پاکستانی معتقدند که روابط و همکاری‌های مشرف و دولت بعد از او (زرداری) با آمریکا عین خیانت به اسلام و قرآن است. اقدامات دولت پاکستان در نبرد علیه تروریسم سبب شده است که طالبان پاکستانی با توسل به برخی متغیرهای اصلی در پی ایجاد ائتلاف و اتحاد برای مقابله با تهدیدها برآیند و رفتار خشونت‌آمیز را میان اسلام‌گرایان علیه آمریکا و دولت پاکستان برانگیزانند و پاکستان را با ناامنی مواجه سازند. این متغیرهای تشدیدکننده و توجیه‌کننده اقدامات طالبان پاکستان عبارت‌اند از:

۱. توجیهات ارزشی گروه‌های طالبانی در مبارزه با مداخله آمریکا در پاکستان یکی از متغیرهای بنیادین در ایجاد همگرایی میان تفکرات طالبانیسم در پاکستان توجیهات ارزشی و هنجاری است که تسهیل‌کننده اقدامات خشن و عملیات‌های انتحاری میان گروه‌های اسلام‌گرا در پاکستان است. بر این مبنا آنها جهاد علیه کفار



را میان طرفداران خود تبلیغ می‌کنند و مبارزه در این مسیر را با توجیحات دینی و ارزشی، معنا و مفهوم الهی می‌بخشند. مداخله آمریکا در پاکستان عاملی اصلی در ایجاد ائتلاف و همگرایی میان غالب گروه‌های بنیادگرا در پاکستان است که موجب رفتار خشونت‌آمیز گروه‌های صاحب تفکر طالبانیستی در پاکستان شده است (نصر، ۱۳۸۶: ۳۱-۲۸). آمریکا با توجیه عملیات نظامی علیه طالبان و مبارزه با تروریسم بخش‌هایی از امکانات نظامی و غیرنظامی پاکستان را در اختیار گرفت و تعدادی از نیروها و وسایل پشتیبانی خود را در این کشور مستقر و مجتمع کرد. این حرکت موجب خشم مردم و گروه‌های طالبانی به ویژه جریان‌های مذهبی ضد آمریکایی شد (نشریه جام هفته، ۱۳۸۰). البته دخالت‌های آمریکا در پاکستان فقط محدود به امور سیاسی و نظامی نبوده است. تلاش وسیع آمریکا برای استحاله فرهنگی و از بین بردن باورهای دینی و سنتی مردم پاکستان از اقدامات دیگر دولت آمریکاست. برای مثال می‌توان به اقدامات سفارت آمریکا در راستای تشویق «همجنس‌گرایی» و حمایت از فعالیت «کاباره‌ها» در پاکستان اشاره کرد. سفارت آمریکا در همین راستا از سال ۲۰۰۷ کاباره‌هایی در کراچی، پیشاور، لاهور و کوئته تأسیس کرد. امروز بر اثر پشتیبانی سفارت آمریکا تعداد این مکان‌ها به ۲۵ تا ۳۰ مورد رسیده است. در منطقه‌ای از لاهور حدود ۲۰ مرکز فحشا بنا شده و از هر ۶ مرکز، ۵ مرکز آن به طور مستقیم از طریق نمایندگی آمریکا در لاهور هدایت و پشتیبانی می‌شوند (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۰/۵/۱۷).

۲. توجیحات ارزشی گروه‌های طالبانی در مبارزه با سکولاریسم

متغیر دیگری که در میزان انجام رفتار خشونت‌آمیز طالبان پاکستانی نقش داشته، نوع نگاه دولت‌مردان پاکستان به نقش اسلام در اداره جامعه یا به تعبیر دقیق‌تر، جایگاه اسلام در صحنه سیاسی این کشور است. پاکستان دارای نظام جمهوری اسلامی است؛ از این رو، نقش اسلام در اداره جامعه می‌تواند سبب افزایش یا کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا شود (شفیعی، ۱۳۸۴: ۴). طالبان پاکستانی و جریان‌های وابسته به آنها نتیجه روابط آمریکا و پاکستان را گسترش سکولاریسم در این کشور می‌دانند. در دوران ریاست‌جمهوری آصف علی زرداری نیز سیاست همگرایی و روابط حسنه دولت وی با آمریکا و کم‌رنگ شدن نقش اسلام در اداره کشور موجبات همگرایی گروه‌های اسلامی ضد سکولار در پاکستان را فراهم و انجام

رفتارهای خشونت‌آمیز را میان گروه‌های بنیادگرا با تفکر طالبانیستی در این کشور تشدید کرده است.

شایان ذکر است علاوه بر متغیرهای فوق، عوامل دیگری در پاکستان از جمله اوضاع اقتصادی، موضوع کشمیر و اختلافات مذهبی شیعه و سنی در تشدید رفتارهای خشونت‌آمیز گروه‌های بنیادگرا در این کشور نقش داشته‌اند که موضوع بحث ما نیست؛ لذا از پرداختن به آنها پرهیز شده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله روابط آمریکا و پاکستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در چارچوب تئوری اتحادها و ائتلاف‌های نظامی بررسی شد. همچنین اقدامات طالبان پاکستانی و ائتلاف‌های صورت‌گرفته میان گروه‌های رادیکال در پاکستان طبق رویکرد نظری فوق مورد واکاوی قرار گرفت. از یافته‌های این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت:

- بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ «جبهه ضد تروریسم» به رهبری آمریکا و «جبهه رادیکالیسم و تروریسم» به رهبری القاعده و طالبان شکل گرفت. راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم و همکاری پاکستان در این زمینه سبب فروپاشی صف‌بندی‌های گذشته شد و ائتلاف‌ها و جبهه‌های جدید در منطقه جنوب آسیا شکل گرفت.

- در ائتلاف و اتحاد نظامی جدید، دولت‌مردان پاکستان از ترس حمله نظامی آمریکا به کشورشان به علت سابقه ارتباط و همکاری با طالبان و همچنین کسب منافع سیاسی و اقتصادی، رقابت با هند و خروج از انزوای ناشی از کودتای ۱۹۹۹ و لغو تحریم‌های پاکستان، به عنوان متحد آمریکا در جبهه مقابل طالبان پا به عرصه نبرد نهادند.

- همکاری مؤثر دولت پاکستان در مبارزه با تروریسم عملاً جدایی بین دولت و اسلام‌گراها را در پی داشت و موجب شکل‌گیری کانون‌های مقاومت با محوریت طالبان در پاکستان شد.

- طالبان محلی پاکستان در جنگ آمریکا علیه طالبان افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شدت آسیب دیدند و بسیاری از رهبران خود را در این جنگ از دست دادند. این خطر برای همه گروه‌های جهادگر در صحنه پاکستان و افغانستان محرز شد و ترس متقابل بین تمام گروه‌های رادیکالیسم سبب رویکرد آنها به ائتلاف و



اتحاد با همدیگر شد. در همین راستا گروهی به نام «تحریک طالبان پاکستان» در سال ۲۰۰۷ شکل گرفت و اکنون بعضی از گروه‌ها از جمله لشکر جهنگوی (طالبان پنجاب)، سپاه صحابه، جیش محمد، القاعده، حرکت المجاهدین و حرکت الانصار، لشکر طیبه، جمعیت علمای اسلام، جنبش نفاذ شریعت محمدی (طالبان سوات)، شبکه حقانی، طالبان محلی، افراد فراری طالبان افغانستان و... زیر چتر تحریک طالبان پاکستان جبهه متحد نظامی تشکیل داده‌اند.

- در تفکر دیوبندی- طالبانی مبتنی بر تفکرات قبیله‌ای کنونی منطقه جنوب آسیا، جهان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به دو بخش دارالحرب و دارالاسلام تقسیم می‌شود که خارج از دارالاسلام، جهاد به صورت امری واجب است و باید درون دارالاسلام «جبهه متحد نظامی» شکل داد.

- راهبرد جدید آمریکا (افپاک) باعث تقویت گروه‌های طالبانی، افزایش ناامنی‌ها، بمب‌گذاری‌ها و حملات انتحاری در افغانستان و پاکستان شد و نه تنها ایده جدا کردن پشتون‌ها از طالبان که در این راهبرد بسیار بر آن تأکید شده بود، عملی نشد، بلکه بر حمایت و پشتیبانی آنها از جبهه متحد نظامی طالبان افزود.

- طالبان پاکستانی نتیجه اتحاد آمریکا و پاکستان را گسترش سکولاریسم، بی‌بند و باری، تشدید نفوذ و دخالت‌های همه‌جانبه بیگانگان به ویژه آمریکا در پاکستان می‌دانند و با اتخاذ رویکردهای نامتقارن، خود را در نبردی تمام‌عیار و عمیقاً هویتی در تقابل با تمایلات هژمونیک آمریکا و متحدین نظامی آن می‌بینند.

نتایج یادشده حاکی از آن است که راهبرد مشترک آمریکا و پاکستان در مبارزه با تروریسم پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث تغییر جدی در ائتلاف‌های نظامی محلی و منطقه‌ای شد که به موجب آن منطقه جغرافیایی طالبان پاکستان نیز در حوزه جنگ کم‌شدت با آمریکا و پاکستان قرار گرفت و به افزایش ناامنی‌های داخلی پاکستان از ناحیه طالبان منتهی شد.



منابع فارسی

- اندیشمند، محمد اکرام (۲۰۰۸)، آمریکا در افغانستان، کابل: انتشارات میوند.
- بابر، اکبر (۱۳۹۰)، «مبلغان جنگ»، ۷ اردیبهشت، دسترسی در: www.hayat.ir
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۱)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمالی، جواد (۱۳۸۸)، «راهبرد اوپاما در پاکستان: میانه تغییر و تداوم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۰، ش ۳۸، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- خوش طینت، محمدعلی (۱۳۸۸)، «ابعاد رادیکالیسم مذهبی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ویژه‌نامه تحولات پاکستان، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان آمریکا، تهران: نشر قومس، مرکز چاپ و انتشارات.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، مرکز چاپ و انتشارات.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۷)، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۱۴۸۹.
- شفیع‌ی، نوذر (۱۳۸۴)، «جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی»، همشهری دیپلماتیک، ش ۶۱.
- فراهانی، احمد (۱۳۸۸)، «طالبان و مبارزه با تروریسم در پاکستان»، قابل دسترس در: www.hnaneews.af
- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۳)، سیاست خارجی پاکستان: تغییر و تحول، تهران: وزارت امور خارجه.
- فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۵)، آشنایی با کشورهای اسلامی (۵) پاکستان، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- محمود، جواد (۲۰۱۱)، «ادغام سایر گروه‌های جنگ‌طلب در تحریک طالبان پاکستان» قابل دسترس در: <http://centralasiaonline.com>
- مرکز ملی ضد تروریسم آمریکا (۲۰۰۷)، «گزارش تروریسم»، ۳۰ آوریل.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۷)، مصاحبه چهاردهم مهر.



- مورگنتا، هانس. جواکیم (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه.

- موسوی، سیدرسول (۱۳۸۶)، «جهان نامن»، فصلنامه همشهری دیپلماتیک، س ۲، ش ۲۳.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۶)، «کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی آمریکا، پاکستان و روسیه در بحران افغانستان»، قابل دسترس در: <http://www.payam.aftab.com/fa/news>

- نشریه جام هفته (۱۳۸۰)، ش ۲۰، بهمن.

- نصر، ولی رضا (۱۳۸۶)، «ارتش، اسلام‌گرایی و دموکراسی در پاکستان»، ترجمه معصوم انتظام، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۴۲-۲۴۱.

- هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه.

- ویسی، مراد (۱۳۸۹)، «تحولات پاکستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، نشست تخصصی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم(ص).

منابع لاتین

Bokhari, Farhan (2006), "Pakistan React to Stone Age Claim" at: www.cbsnews.com.

- Huckabee, Michael (2008), "Americans Priorities in the War on Terror Islamists Iran and Pakistsn", <http://www.foreignaffairs.org>

- Zaidi, Manzar (2007), Understanding the Appeal of Taliban in Pakistan.

- Report on Progress Toward Security and Stability in Afghanistan, 2010.

- *Daily Times*, 16/12 /2007.

خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و سایت‌ها

- ایرنا، ۱۳۸۷/۹/۲۲: <http://www.irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30339822>

- باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران، ۱۳۸۸/۷/۲۸

- خبرگزاری مهر (۱۳۸۸/۸/۱): <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=852537>

- خبرگزاری فارس (۱۳۸۹)، «متن کامل راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا»، قابل دسترس در:

<http://www.farsnews.com./news/9/3>

- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۷

- خبرگزاری آزاد بین‌المللی، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱: <http://www.azadnegar.com>

- شبکه خبری العربیه، ۸ آوریل ۲۰۰۸

- خبرگزاری فرانسه، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸

- خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۱۳۹۰/۵/۱۷

- خبرگزاری صدای افغان، ۲ حوت (اسفند) ۱۳۸۸

- شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۵/۸/۱۳۸۸

- واشنگتن پست، ۱۳۸۹/۱۰/۱۷

- همشهری بین‌الملل، ۱۳۸۷/۷/۱۶

- آرشیو شاخص پاکستان در مؤسسه بروکینگز (۲۸ دسامبر ۲۰۱۰): <http://www.brookings.edu/pakistan/2010>

- <http://www.afghanpaper.com/nbody.php/at,89/9/10>

- <http://www.bbc.persian.com/23Jul,2008>

- <http://www.sagg.org>, 2002

- <http://www.sullivan.country.com/z/sfit.htm>

